



سیاستهای روسیه در قفقاز

Russia's Policies in the Caucasus, Pavel Baev, London: Royal Institute of International Affairs, 1997.

پروژه جنوب شوروی سابق^۱ به منظور تقویت تحقیقات در مورد دولتهای جدید آسیای مرکزی و قفقاز از طرف مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی^۲ انگلیس طراحی شد. این پروژه امکان انتشار نظرات و اطلاعات در مورد تحولات بین‌المللی و داخلی که سیاست این کشورها را شکل می‌دهد، فراهم می‌نماید. اجرای این پروژه به وسیله چند شرکت معروف^۳ از جمله شرکت نفت موبیل تضمین می‌شود. انتشارات پروژه شامل گزارشهای اصلی جنوب شوروی سابق و خلاصه‌های کوتاه‌تر است. ویراستار این سلسله گزارشها ادmond هرزیگ و سرپرست برنامه روسیه و اوراسیا روی آلیسون می‌باشد. از این مجموعه چند گزارش تاکنون منتشر شده، از جمله «سیاستهای روسیه در قفقاز» نوشته پاول بیو است بیو محقق مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی اسلو^۴ و ویراستار گفتگوی امنیتی^۵ می‌باشد. در سال ۹۶-۱۹۹۴ او میزگرد مؤسسات دموکراتیک ناتو را برگزار کرد. کتاب قبلی او «ارتش روسیه در زمان مشکلات»^۶ در سال ۱۹۹۶ چاپ شد. وی متخصص سیاست امنیتی روسیه در اروپا و سیاستهای روسیه در مدیریت منازعه و حفظ صلح است. پروژه «سیاستهای روسیه در قفقاز» همچنین به وسیله وزیر دفاع نروژ حمایت می‌شود. در زیر معرفی کوتاهی از آن ارائه می‌شود.

قفقاز اولویت عمده‌ای در سیاستهای روسیه از نظر داخلی و خارجی دارد. از نظر خارجی روابط با ارمنستان، آذربایجان و گرجستان دارای اهمیت است و از نظر داخلی به جهت هفت جمهوری در شمال قفقاز مهم می‌باشد. در ۹۳-۱۹۹۲ در این منطقه برخوردهای خشونت‌آمیزی به وجود آمد که توجه ویژه مسکو را ضروری نمود. در خصوص این منازعات روسیه همانند گذشته بر وسایل نظامی تکیه کرد و مانع از هر راه‌حل سیاسی بلندمدت گردید.

1. Former Soviet South Project

2. The Royal Institute of International Affairs (RIIA)

۳. شرکت‌های دیگر عبارت‌اند از:

A. Meredith Jones & Co. Ltd., B.A.T Industries Plc., British Gas Plc., The British Petroleum Company Plc., ENI S.p.A., Mobil Oil Company Ltd., Shell International Petroleum Company Ltd., Statoil.

4. International Peace Research Institute, Oslo (PRIO)

5. Security Dialogue

6. The Russian Army in a Time of Troubles, London: Sage, 1996.



نویسنده در مقدمه در مورد خصوصیات ژئوپلتیکی قفقاز چنین می‌گوید: در منطقه جغرافیایی که قفقاز خوانده می‌شود سه دولت مستقل وجود دارد که در درون آنها سه خودمختاری است که ادعای استقلال می‌کنند. اینها علاوه بر آن هفت جمهوری می‌باشند که قسمتی از فدراسیون روسیه هستند (که یکی از آنها ادعای استقلال می‌کند) و حداقل دو منطقه که متعلق به روسیه است. قفقاز را می‌توان به‌عنوان یک سیستم ژئوپلتیکی ویژه که به طرف شمال باز است با اثرات خارجی قوی از جانب جنوب و روابط روبه رشد با غرب مورد بررسی قرار داد. تمامیت داخلی این سیستم کاهش یافته است ولی آمیختگی مسائل در قفقاز آنچنان است که مشکل می‌توان مسائل و حل آنها را از یکدیگر جدا نمود. در حقیقت، پیوندهای مهم واقعی بین دوسوی رشته کوه‌های قفقاز کم است؛ برای مثال بین شمال و جنوب اوستیا، بین آبخاز و چچن و به‌طور مشخص پیوند نفتی بین باکو، گروزنی و نوروسیسک. از نظر تجزیه و تحلیل سیاستهای روسیه، مفید است که منطقه را به‌عنوان یک کل در نظر بگیریم و تصدیق کنیم که فرق اساسی بین مسائل داخلی (در قفقاز شمالی) و سیاست خارجی (در ماورای قفقاز) است، اما با تعقیب فعل و انفعالات مختلف و مشابهتها، از ایجاد پیوندهای سیاسی در جاهایی که در واقع وجود ندارد اجتناب کنیم. انتخاب مجدد یلتسین برای ریاست جمهوری در دور دوم در ژوئیه ۱۹۹۶ تداوم معینی را در رهیافت کلی روسیه نسبت به قفقاز فراهم کرد. این رهیافت از دو طریق تعدیلهای تاکتیکی و تناوب استراتژیک ممکن است و حتی در بعضی موارد ضروری می‌باشد.

این کتاب شامل نه فصل است: ۱. مقدمه؛ ۲. سیاستهای روسیه در خارج نزدیک؛ ۳. درون قفقاز؛ ۴. دیپلماسی روسیه و سیاست فدرال در قفقاز؛ ۵. سیاست نظامی روسیه در قفقاز؛ ۶. منافع اقتصادی روسیه و نفت؛ ۷. مدیریت منازعه روسیه: بررسی دو مورد الف) ناگورنو-قره‌باغ؛ ب) آبخاز؛ ۸. جنگ چچن؛ ۹. نتیجه‌گیری.

به نظر نویسنده تناقض و تضاد آشکار در سیاستهای روسیه در قفقاز این است که به همان نسبت که پایه منابع روسها و توانایی واقعی‌شان برای نفوذ در تحولات منطقه کاهش یافته، جاه‌طلبی آنها بیشتر شده است. ممکن است روسیه برای جبران کاهش قدرت کوشش نماید سیاستهای خود را متمرکز و هماهنگ کند. اما دلایل کمی وجود دارد که باور نمائیم در دوره دوم ریاست جمهوری یلتسین سیستم بهتری از تصمیم‌گیری نسبت به آنچه در طی ۹۵-۱۹۹۲ بود، ارائه خواهد شد.

در مورد نگرانی روسیه نسبت به نفوذ قدرتهای خارجی در منطقه قفقاز نویسنده چنین می‌گوید: سیاستمداران روسی نگران قدرت تسلط تحولات سیاسی در منطقه و نفوذ قدرتهای خارجی به منطقه هستند. ترکیه به صورت آزاردهنده ژئوپلتیکی دائمی مسکو درآمده است، بخصوص به دلیل روابط ویژه‌ای که با رهبری چچن دارد. ولی از آنجا که ترکیه در نزدیکی مرزهای ارمنستان قرار دارد



سیاستمداران روسیه به این موقعیت با دیده مثبت نگاه می‌کنند. اما روسیه کمتر می‌تواند مانع تمایل سه دولت ماورای قفقاز به غرب شود. صنایع نفتی آذربایجان که پروژه بلندمدت است، سود سهام را به شکل سرمایه‌گذاری ابتدایی پرداخته و مهم‌تر از آن تعهد غربی‌ها به درگیری در اصلاحات اقتصادی در قفقاز است. در حالی که رهبران ارمنستان، آذربایجان و گرجستان به شکایت از عدم توجه بین‌المللی عادت دارند، از نیمه ۱۹۹۴ توجه به این منطقه از سوی غرب افزایش یافته است. پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه‌ای در مورد رشد اقتصادی شده است. بانک اروپایی برای توسعه و بازسازی افزایش تولید ناخالص داخلی در ۱۹۹۷ در گرجستان را بیش از ۱۰ درصد، در ارمنستان ۷ درصد و در آذربایجان ۴ درصد (در مقابل ۳ درصد برای روسیه) پیش‌بینی کرده است.

نویسنده با اشاره به کاهش قدرت نظامی روسیه به بررسی مداخله این کشور در قفقاز پرداخته و می‌گوید: روسیه بشدت در تعقیب اهداف سیاسی در قفقاز بر ابزارهای نظامی تکیه می‌کند. کاهش تجزیه قدرت روسیه در حوزه نظامی آشکار است. جنگ چچن میزان واقعی این فاجعه را نمایان کرد. تلاش برای حل یک برخورد محلی کوچک خسارت زیادی بر ارتش و بودجه دولتی تحمیل کرده بود. اما حدود دو سال این امر مورد تکذیب سیاستمداران در کرملین قرار می‌گرفت تا اینکه الکساندر لید اعلام کرد که روسیه تحمیل هزینه جنگ را ندارد و از دوره کوتاه قدرتش استفاده کرد تا آن را خاتمه دهد. توسعه روند صلح بعد از برکناری لید نامشخص است. به‌طور کلی برای اصلاحات نظامی راه‌نمای مشخصی وجود ندارد. شاید کاهش نیروهای نظامی به سطحی حدود زیر یک میلیون نفر نقطه حرکتی در این جهت باشد. هزینه بازسازی نظامی را نمی‌توان تخمین زد، اما ارتش می‌تواند هزینه درگیری در حفظ حضور نظامی در خارج و تداوم عملیات حفظ صلح و نه جنگ را پیشنهاد نماید. نمونه عقب‌نشینی استراتژیک آن در اواخر دهه ۱۹۸۰ با خروج از افغانستان آغاز شد، ادامه خواهد یافت و این اقدام انعکاس مستقیمی برای قفقاز خواهد داشت.

در خصوص منازعات منطقه قفقاز و مداخله روسیه در این نبردها نویسنده چنین تجزیه و تحلیل می‌کند: در این منطقه از ابتدای ۱۹۹۰ برخوردهای خشونت‌آمیز آغاز شده است، روسیه در توقف جنگ کمک زیادی می‌کند اما در بسیاری موارد مداخله نظامی از راه حل سیاسی بلندمدت جلوگیری می‌نماید. اکنون سؤال اساسی این است که منافع روسیه در حل این منازعات به چه میزان است؟ گرچه سیاستمداران روسیه تعهدشان را به ثبات در منطقه اعلام کرده‌اند، اما آشکار است که ترتیبات سیاسی مستحکم برای ناگورنو قره‌باغ یا آبخاز موقعیت روسیه را تضعیف خواهد کرد و نفوذ آن کشور را بر تحولات آینده کاهش می‌دهد و در لزوم حضور نظامی‌اش تردید پیدا خواهد شد. از این جهت مسکو سعی می‌کند در آینده نزدیک از تنشهای نظامی به‌منظور گند کردن اجرای قراردادهای نفتی آذربایجان و کسب وقت بیشتر برای تقویت منابع و اصلاح اقتصادی روسیه، بهره‌برداری کند.



نویسنده با اشاره به اینکه به‌طور کلی سیاست‌های روسیه در قفقاز اساساً واکنشی، حاشیه‌ای (فرعی) و فرصت‌طلبانه باقی می‌ماند، می‌گوید: رهبری استراتژیک به مبارزه قدرت در مسکو بستگی دارد و سناریوهای مختلفی را در این مورد ارائه می‌کند:

یک سناریو این است که نخست‌وزیر ویکتور چرنومردین قدرت واقعی را نگه دارد و این به معنی این است که منافع انرژی بر بسیاری از تصمیم‌های سیاسی مسلط خواهد بود. واقع‌گرایی اصل سیاسی کلیدی می‌شود. هزینه‌ها و خطرهای احتمالی هر اقدامی به‌دقت بررسی خواهد شد. اعتماد به ابزارهای نظامی و حضور ارتش روسیه در قفقاز کاهش می‌یابد.

سناریو دیگر این است که سیاستمداران پویاتر و ملی‌گراتر نظیر شهردار مسکو یوری لوجکوف^۱ یا معاون نخست‌وزیر اولگ لوبوف^۲ ممکن است نفوذشان را در کرملین افزایش دهند و اتحادی با وزرای قوی ایجاد کنند. این اقدام به فعالیت بیشتر در قفقاز منجر می‌شود نظیر کوشش در زمینه کُند کردن اجرای معاملات نفتی آذربایجان با فریب احزاب مختلف از طریق درگیر نمودن آنها در برخوردهای بین حزبی. از آنجا که مسکو منابعی برای کنترل توسعه این برخوردها ندارد ریسک‌های بالای «زیانهای جنبی»^۳ در قبال منافع روسیه را تقبل خواهد کرد.

سناریو دیگر در این زمینه پیش‌بینی می‌کند که در انتخابات ریاست‌جمهوری کمونیستها به الکساندر لید ملحق شوند و پیروزی به‌دست آورند. این اقدام منجر به بازسازی مجدد ارتش روسیه برای دستیابی به قابلیت اقدام در قفقاز می‌شود. منبع طبیعی پایه برای چین استراتژی نفت است و ممکن است چندین کمپانی نفتی مجدداً ملی شوند. فرصتها برای موفقیت و پیروزی این استراتژی جاه‌طلبانه کاملاً محدود است. حتی اگر رهبری جدید از تجدید عملیات جنگ در چچن اجتناب کند، بزودی درمی‌یابد که زیانهای وارده به‌وسیله این جنگ اساساً جبران می‌شود.

در پایان، نویسنده چنین نتیجه‌گیری می‌کند: هر قدر مبارزه قدرت در کرملین پیچیده باشد، عقب‌نشینی استراتژیک تدریجی روسیه از قفقاز زودتر انجام می‌شود. از نظر تقویت قواعد روابط بین‌الملل این روند به‌طور کلی مثبت است. اما این خطر وجود دارد که ممکن است خلایی از قدرت بجای بگذارد و دوره‌ای از منازعات را ایجاد نماید. حل و فصل درگیری‌های بین‌المللی از کانالهای مختلف از مشارکت برای صلح ناتو تا اعتبارهای صندوق بین‌المللی پول و از کمک‌های انسان‌دوستانه اتحادیه اروپا تا ورزش اروپایی و اینترنت می‌تواند چارچوب محکم و قابل اتکایی از روندهای دموکراتیک و راه‌حل منازعه را ایجاد نماید.

زیبا فرزین نیا

1. Yury Luzhkov

2. Oleg Lobov

3. Collateral Damage